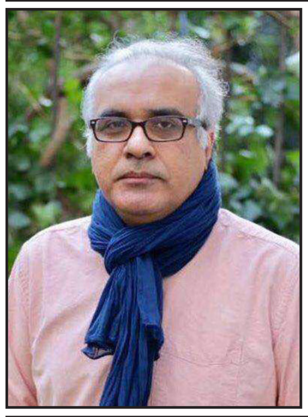
نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و چهارم - شماره ۹۷۲ دوشنبه بیست و نهم شهریور ۱۴۰۰ - ۱۰۰۰ تومان



یادداشت های ناپل (۳)

زلزله دیه گو مارادونا در ناپل

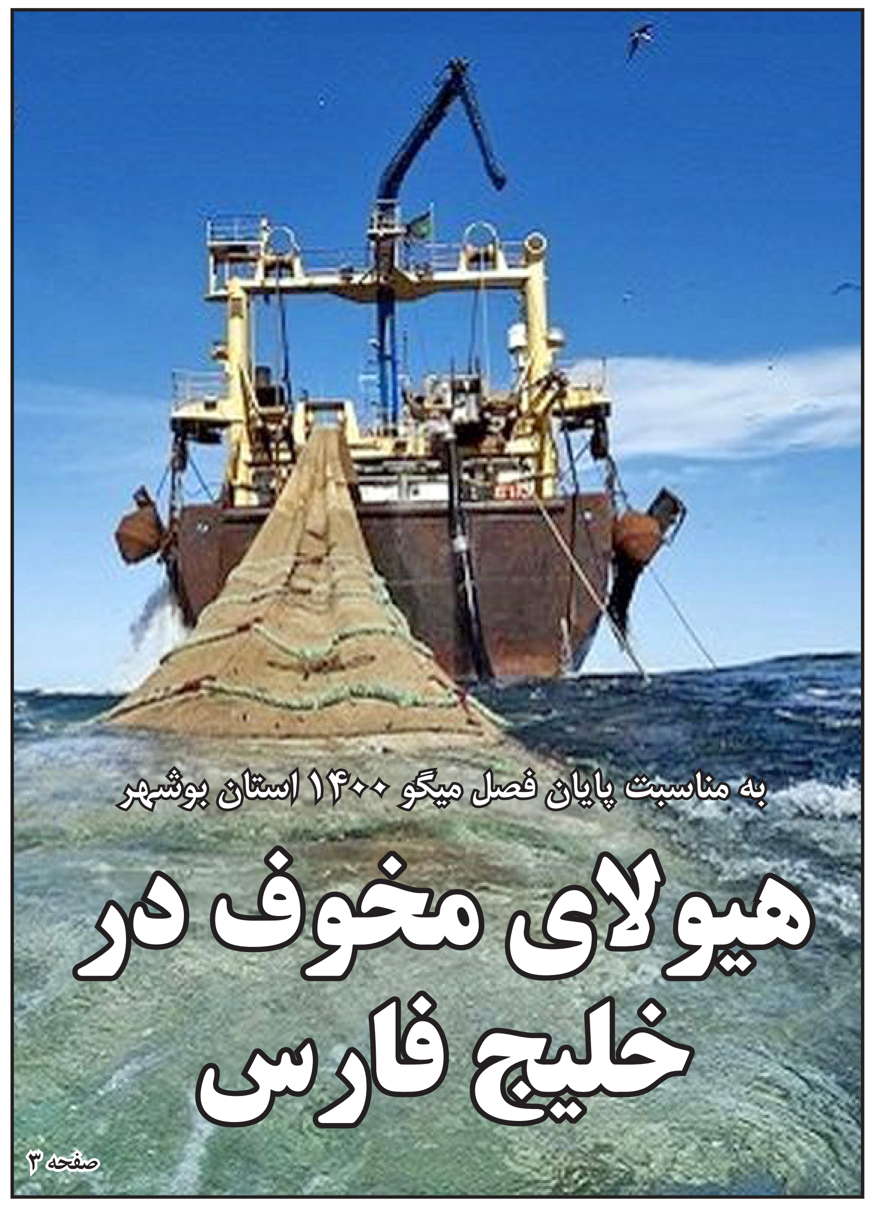
علیرضا مشایخ

صفحه ۳



آیا وعده ساخت سالانه یک میلیون مسکن در دولت رئیسی، شدنی است؟

صفحه ۳



٦٣٠ فرهنگی بازنشسته بوشهر در انتظار دریافت پاداش پایان خدمت هستند

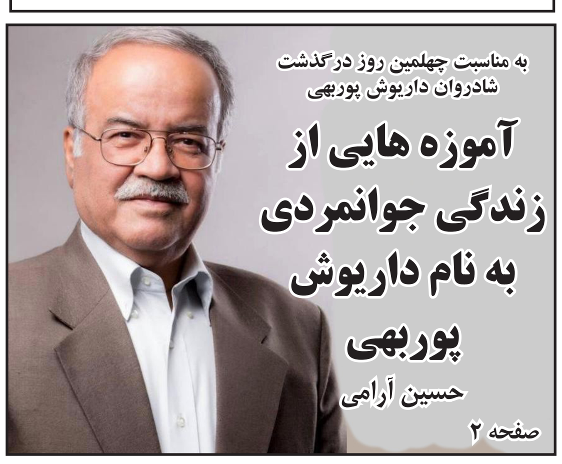
معاون پشتیبانی و توسعه مدیریت اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: در زمان حاضر ۶۳۰ فرهنگی بازنشسته در سال ۱۳۹۹ در این استان منتظر دریافت پاداش پایان خدمت خود هستند.

غلامرضا دانش‌فر در گفت و گو با ایرنا افزود: لیست این افراد تهیه و تنظیم و به وزارت آموزش و پرورش ارسال شده است.

وی بیان کرد: با توجه به تغییر و تحولات کشور برخی از امور از جمله مطالبات فرهنگیان به دولت جدید سپرده شد و براساس بررسی‌ها و وعده‌ها قرار است با تامین نقدینگی تا قبل از آغاز سال تحصیلی جدید این مطالبات پرداخت شود.

دانش‌فر با بیان این که مشکل پرداخت مطالبات فرهنگیان بازنشسته تنها مختص استان بوشهر نیست و یک مشکل کشوری است، یادآور شد: میزان مطالبات این فرهنگیان بازنشسته شامل پاداش و مرخصی ۹۵ میلیارد تومان اعلام شده است.

وی اظهار کرد: در زمان حاضر پرداخت ۲ ماه حق التدریس اردیبهشت و خرداد به میزان ۹ میلیارد تومان و حق امتحانات به مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان نیز از جمله دیگر مطالباتی که قرار است در ماه جاری پرداخت شود.



بیانیه جمعی از شاعران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان و کنشگران جامعه مدنی ایران:

مقاومت پنجشیر، الهام‌بخش انسان‌های آزاده در سراسر گیتی است



روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالیا چشم جهانی نگران من و توست

مبارز ایرانشهر کهن، نماینده‌ی جبهه‌ی مقاومت و آزادیخواهان مردم شریف افغانستان، جناب احمد مسعود

مقاومت شما در این برهه‌ی تاریخ برای مردم ایران یادآور ایستادگی و پایمردی بزرگانی همچون جلال‌الدین خوارزمشاه، دلاور زند لطفعلی‌خان، قائم مقام فراهانی، دکتر حسین فاطمی، دکتر محمد مصدق، احمدشاه مسعود و همه بزرگانی است که تا پای جان برای اعتلای نام وطن خود ایستادند و میراثی سترگ برای بشریت به‌جا نهادند.

ایستادگی شما در برابر ائتلاف شوم قدرت‌های جهانی با بدنام‌ترین فرقه‌های خونخوار، الهام‌بخش انسان‌های آزاده در سراسر گیتی است.

پنجشیر اکنون به یمن مبارزات رهایی بخش شما، قلب انسان‌های آزادی‌خواه است و دستان خالی از ادوات نظامی‌تان ننگی بر پیشانی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای.

ما جمعی از شاعران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان و کنشگران جامعه مدنی ایران که دل‌هایمان برای سلامت و پیروزی آزادیخواهان کوه‌های پنجشیر می‌تپد، ضمن قدردانی و حمایت از این ایستادگی، به دولت‌های جهان می‌گوییم که همچون مردم ایران از کسانی که پرچم امید و آزادگی را در افغانستان برافراشته‌اند، حمایت کنند. رسمیت دادن به طالبان را از طریق حمایت‌های نظامی متوقف کنند و کمک‌های شرم آور به این فرقه‌ی سیاه و تباه را محکوم کنند.

مدیرعامل شاهین بوشهر:

امتیاز تیم فوتبال شاهین در بوشهر ماندگار می‌شود

مدیرعامل باشگاه شاهین شهرداری بوشهر گفت: امتیاز تیم فوتبال بزرگسالان این باشگاه در بوشهر ماندگار می‌شود و در این ارتباط صحبت‌هایی برای واگذاری موقت امتیاز این تیم صورت گرفته است.

به گزارش ایرنا، سعید مسیگر در گفت و گو با خبرنگاران افزود: در این راستا نشستی با هادی شیروانی (متقاضی در اختیار گرفتن امتیاز تیم شاهین شهرداری بوشهر) برگزار و ۲ شرط برای وی در نظر گرفته شده است.

وی بیان کرد: در شرط نخست مقرر شده باشگاه به مدت سه سال به شیروانی واگذار شود به نحوی که با سپردن ضمانت در نهایت تیم را با همین شرایط حضور یعنی (امتیاز لیگ دسته یک) به شهرداری بوشهر تحویل دهد.همچنین مقرر شده باشگاه به طور کامل به شرط حضور در بوشهر و فعالیت با نام شاهین به وی واگذار شود.

وی اظهار داشت: در پایان این نشست و ارائه شرط‌های مطروحه، مقرر شد متقاضی طی روزهای آینده با بررسی شرایط، نظر نهایی خود را اعلام کند.

مسیگر تاکید کرد: با توجه به توضیح ارائه شده به طور قطع امتیاز و نام تیم شاهین شهرداری در بوشهر باقی خواهد ماند.

فوت یک بوشهری بخاطر بی توجهی مسئولین

اسماعیل فولادی: در فصل تابستان دل خوشی خیلی از بوشهری ها، شنا کردن درسواحل دریا می باشد. پلاژ از قدیم محلی مناسبی برای تفریح مردم بوده و هست، ولی متاسفانه ورودی پلاژ در اول آب سنگ های زیاد ریخته شده که واقعا باعث نگرانی بوشهری ها می باشد و شناگران به سختی از این سنگ ها عبور می کنند. در روز۱۷شهریور یکی از شهروندان که پاهایش را عمل کرده بوده، بنا به دستور پزشک با واکر وارد قسمت کم عمق آب دریا می شود، ولی متاسفانه پاهایش به سنگ های ورودی برخورد می کند و درون آب واژگون می شود و چون توانایی بلند شدن نداشته و سن بالایی هم داشته، داخل همان عمق کم آب که تا زانو هم نمی رسیده، غرق میشود. مسئولین به فکر این سنگ ها که مقدار زیادی هم نیستند باشند تا دیگرشاهد چنین حوادث تلخی نباشیم.

۹۹.۵درصد از فرهنگیان بوشهری علیه کرونا واکسینه شدند

معاون تربیت بدنی و سلامت آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: در زمان حاضر ۹۹.۵ درصد از فرهنگیان این استان نوبت اول و ۷۰ درصد نیز نوبت دوم واکسن مقابله با کرونا را دریافت کرده‌اند.

به گزارش ایرنا، احمد حصیری در آئین آغاز انتخابات انجمن اولیا و مربیان استان بوشهر در دبستان کوثر شهر اهرم مرکز شهرستان تنگستان افزود: واکسیناسیون فرهنگیان به عنوان نخستین گام مهم برای بازگشایی مدرسه‌ها به شمار می‌رود.

وی یادآورشد: با توجه به کاهش سن واکسیناسیون در استان امید می‌رود تا اوایل مهر اولیا دانش‌آموزان به ویژه اولیا دانش‌آموزان ابتدایی واکسینه شوند.

حصیری گفت: اگر چه این تشکل از سال‌های گذشته وجود داشته اما تجربه نشان می‌دهد از این ظرفیت مهم به خوبی استفاده نشده است.

بهرام مغدانی افزود: براساس برنامه ریزی انجام شده برای سال تحصیلی ۱۴۰۰ – ۱۴۰۱ باید ۲ هزار انجمن اولیا و مربیان با ۱۷ هزار و ۱۰۰ نفر عضو انتخاب و بعنوان بازوانی قوی در کنار مدرسه‌های استان به ایفای نقش بپردازند.

یونیسف ۳۲میلیارد ریال اقلام بهداشتی به مدارس استان بوشهر اهدا کرد



معاون تربیت بدنی و سلامت آموزش وپرورش استان بوشهر گفت:نمایندگی‌صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) در جمهوری اسلامی ایران، ۳۲ میلیارد ریال اقلام بهداشتی به مدرسه‌های این استان اهدا کرد.

به گزارش ایرنا، اسد حصیری به رسانه‌ها اعلام کرد: توزیع این اقلام بهداشتی برای آماده‌سازی مدرسه‌های استان بوشهر در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید در شرایط کرونایی انجام شده است.

وی ادامه داد: این اقلام بهداشتی شامل ۵۳ هزار عدد ماسک، ۱۶۱ دستگاه ضدعفونی کننده پدالی دست، ۱۶۱ دستگاه پمپ دستی ۵ لیتری ضد عفونی کننده سطوح، ۶۴۴ محلول ضدعفونی دست پنج لیتری، یک هزار و ۲۸۸ محلول ضدعفونی سطوح پنج لیتری و سه هزار و ۲۲۰ محلول ضدعفونی دست ۵۰۰ سی سی است. این اقلام بهداشتی در مدرسه‌های غیر برخوردار سراسر استان بوشهر توزیع شده است.

شهردار بوشهر انتخاب شد



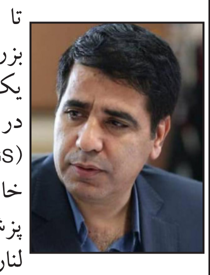
اعضای شورای اسلامی شهر بوشهر در نشست روز یکشنبه "حسین حیدری" را به عنوان شهردار این بندر انتخاب کردند.

به گزارش ایرنا، در این نشست حیدر با کسب ۶ رای موافق از مجموع ۹ رای به عنوان شهردار بوشهر انتخاب شد.

فرماندار تنگستان، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مدیرکل اداری و مالی استانداری بوشهر در کارنامه سوابق خدمتی دارد.

جور دیگه ای زندگی کن

یونس قیصی زاده



تا حالا حس کرده اید که بزرگترین لذت زندگی برای یک نفر چه می تواند باشد؟

در فیلم سینمایی «بیدارگری» (AWAKENINGS) که بر اساس خاطرات واقعی یک روان پزشک ساخته شده است، آقای لنارد لوو (با بازی درخشان رابرت دنیرو) که در نوجوانی به دلیل یک بیماری، فعالیت عادی زندگی اش متوقف شده و به حالت بی حرکتی رفته بود و اکنون با درمان دکتر مالکوم (با بازی رابین ویلیامز) در میانسالی توانسته است به طور موقت سلامتی خود را به دست آورده و از زندگی مجسمه ای و بدون حرکت خارج شود، بعد از این که شرایط جدیدی که بعد از چندین دهه بستری در یک بیمارستان روانی برایش رخ داده را درک می کند، یک روز به سمت درب خروجی بیمارستان می رود. او در این لحظه از زندگی خود فقط یک چیز می خواهد: قدم زدن در پیاده رو، نگاه کردن به درختان، شنیدن صدای ماشین ها و صحبت عابرین، حس پا گذاشتن بر سنگفرش های خیابان و... در آن لحظه همان قدم زدن عادی دیگران در طی شبانه روز که به آن بی توجه هستند، بزرگ ترین لذت زندگی او بود.

اما نگهبان بیمارستان به وی اجازه خروج و قدم زدن در پیاده رو را نمی دهد، چرا که دکتر وی معتقد است که عوارض ناشی از درمان هنوز نامشخص است. رابرت دنیرو در آن فیلم برای یک پیاده روی معمولی، دست به خشونت هم می زند اما بی فایده است و وی را به اتاقش باز می گردانند.

– زمان حال ارزشمند و مهم هست، در زمان حال است که احساسات را تجربه می کنیم، تصمیم ها را می گیریم و تغییرات امکان پذیر می شوند. اما ما اغلب متوجه این زمان حال نیستیم، هنوز در گذشته زندگی می کنیم و افسوس فرصت های از دست رفته و کارهای نکرده و ناراحتی های قدیمی و رنج های کهنه و اشتباهات گذشته را می خوریم. هنوز اسیر «آن چه گذشت» هستیم و بر اساس آن قضاوت های دردناکی درباره خود و دیگران می کنیم. با نشخوارهای فکری درباره گذشته، جز نگرانی و افسوس چیزی به دست نمی آوریم، آنها تجاربی بودند که باید از آنها عبور کرد و در همان گذشته رهایشان کنیم.

– یا این که در زمان حال زندگی نمی کنیم چون همه فکر و زندگی امان شده است دل نگرانی درباره آن چه در آینده ممکن است رخ دهد، حوادثی که می پنداریم ممکن است فاجعه بار باشند، تصورات تخیل شده از آینده که برایمان اضطراب و نگرانی را به همراه دارند. این مهم هست که بدانیم دوراندیشی برای آینده تنها بخشی از زندگی ما هست و نه همه آن.

– این قدر در گذشته غرق می شویم یا در بیم و تخیلات آینده فرو می رویم که اغلب زمان حال را درک نمی کنیم، زیبایی هایی که اکنون در زندگی خانوادگی و ارتباط با دوستان یا مراوده با همکاران و دیگران، در اطراف ما وجود دارد، را نمی بینیم.

روزمرگی مانع اصلی تجربه لحظات خوش و دلپذیر در زندگی امان شده است. روزمرگی ما را در خود فرو می برد و مانع از این می شود تا لحظه های ناب زندگی روزانه خود را درک کنیم.

ما در آگاهی این جا و اکنون به سر نمی بریم، ما لحظات گرانبهای زندگی را یکی پس از دیگری از دست می دهیم، فرصت حضور داشتن در محیط مان و جهان را از دست می دهیم، فرصت دیدن شکوه و زیبایی خانواده ای که داریم، دیدن مهربانی دوستانی که در اطراف ما هستند و لذت کار کردن با همکارانی که سال هاست در کنار ما هستند. حس کردن همین لحظات ناب و دلپذیر است که زندگی ما را سرزنده و خوش می کند. می توان به «لحظه حال» برگشت، می توان آگاهانه و هوشیارانه حضور داشتن در زندگی روزانه را تجربه کرد. می توانیم بیشتر به اطرافمان توجه کنیم و نسبت به رفتار، احساس ها و افکارمان درباره خود و دیگران هوشیار باشیم.

– چند ماه بعد بار دیگر عوارض ناشی از بیماری کاتاتونیا برگشت و لنارد لوو به یک جسم نباتی و مجسمه ای تبدیل شد که می بایست بقیه عمر خود را بی حرکت بر تخت خشک بیمارستان سپری کند. در ادامه فیلم ارتباط پزشک و بیمار در سکوت کامل تنها با تلاقی چشمانشان با یکدیگر امکان پذیر بود، گویا پیام چشمانشان حسرت از دست رفتن آن پیاده روی عصرانه را داشت که می توانست به بزرگترین لذت زندگی لنارد لوو تبدیل شود، اما هیچ گاه رخ نداد.

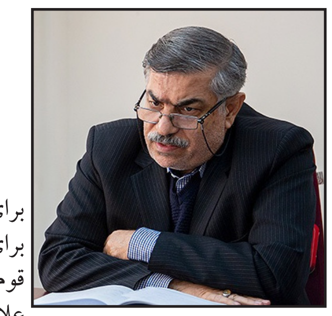
– در این سالها و ماه ها و روزهایی که کرونا، بیش از هر وقت دیگر، مرگ را به ما و عزیزان و دوستان و ساکنین این کره خاکی نزدیک کرده است، شاید بزرگترین لذت زندگی در درک کردن همین لحظاتی است که داریم می گذرانیم، در بودن با خانواده، وقت گذراندن با دوستان، کار کردن با همکاران و مراوده با دیگران. قبل از این که فرصت مهربانی با دیگران را از دست بدهیم، قدر همین فرصت های کوتاه حضور داشتن دیگران در «زمان حال» را مغتنم بدانیم.

–مارلون براندو بازیگر معروف سینما در جایی گفته است: «می خوام یه میکروفون ویژه با خودم توی تابوتم ببرم که وقتی اون داخل بیدار شدم، دو متر زیر زمین، میخوام بگم: جور دیگه ای زندگی کن.»

به مناسبت چهلمین روز درگذشت شادروان داریوش پوربهی

آموزه هایی از زندگی جوانمردی به نام داریوش پوربهی

حسین آرامی



برای نسل جدید، برای جوان های قوم، جوان های علاقمند، پاسخ به این سوال که چرا شادروان داریوش پوربهی چنین جایگاهی یافت؟ چنین شهرت و چنین محبوبیتی پیداکرد؟ و چه آموزه‌هایی از تجربه زیسته او می‌توان داشت، شاید مفید به فایده باشد. در شصت سال گذشته تا کنون در دو مقطع زمانی یکی چند سال دهه چهل تا سال ۵۲، در باغ ملا بندر بوشهر، مصادف دوران نوجوانی داریوش به عنوان هم محلی و دیگری از سال ۱۳۶۸تا اکنون به عنوان خویشاوند، و البته دوست، شاهد رشد و بالندگی و ظهور ویژگی های اخلاقی وی بوده ام. ویژگی هایی که می تواند جنبه الگو داشته باشد و در صورت تاسی، داریوش های دیگری را بازتولید کند. از میان موار متعددی که قابل توجه و اشاره اند، می توان آموزه های زیربه عنوان نمونه را برشمرد:

۱- تمنا و تقلا

معروف است که ما بوشهری ها آدم های قانعی هستیم، سقف آرزوهای مان کوتاه است، شوق بالاتر رفتن نداریم یا کم داریم، دنبال دردسر نیستیم، و این یکی از دلایلی است که در حوزه سیاست آدم ملی و رجل سیاسی نداشته و نداریم. امثال رسول پرویزی و علی دشتی هم از بیرون شبه جزیره بوده اند. اما داریوش از همان نوجوانی می خواست سری توی سرها درآورد، پابلند می کرد تا ببیند و دیده شود، شوق پریدن و ذوق فرارفتن داشت، به کم قانع نبود ، ظرفیت و لیاقت خودرا زیاد میدید و نگاهش به افق های دوردست بود ، به بالا، به بالانشینی، تمنای سروری داشت، تمنای برتری داشت، تمنای جایگاه بهتری داشت.

اما فقط تمنا نداشت بلکه برای رسیدن تقلا می‌کرد، تلاش می‌کرد، جان می‌کند. تمنا بدون تقلا رویاپردازی است ولی تمنای به همراه تلاش می‌شود هدفهای بزرگ داشتن.

چه ماهها، چه سالها، چه روزها و چه شب ها که تقلا می کرد تا تمنایش را عملی کند. این یک واقعیت است که نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. شادروان پوربهی این را به خوبی می‌دانست و بدان عمل می کرد. در مسیر تمنا، تقلا داشت، بسیار و به تکرار.

۲- غیرت و غرور

غیرت، حمیت و تعصب را با تسامح می‌توان از یک خانواده دانست، شاید غیرت همان تعصب مثبت باشد، وجه مثبت و مقبول تعصب، غیرت ورزیدن نسبت به خانواده و ناموس، به قوم و خویش، به دوستان، به شهر و دیار، به سرزمین و کشور است. غیرت شاید با غیور بودن هم خانواده باشد، اصلا شاید غیرت ورزیدن تصویری از شجاعت و غیوری باشد. هرچه هست و هر چه باشد غیرت لازمه قوام و دوام اجتماعی است، لازمه حس زنده بودن انسان است، لازمه حس حضور در صحنه حیات است. شادروان پوربهی این حس را به تمامی در خود داشت، به خانواده و خویشان غیرت داشت، به دوستان و همکاران غیرت داشت، به شهر و همشهری ها غیرت داشت و به ایران و ایرانی غیرت می‌ورزید. غیرت با مردانگی خویشی دارد، و وس یک مرد غیور بود. نسبت به همه آنها. هیچ گاه بی تفاوت نبود، بی تفاوتی خویش نزدیک بی غیرتی است.

اما شادروان پوربهی فقط غیرت نداشت بلکه غرور هم داشت. غیرت داشتن، حمیت ورزیدن وقتی با غرور آمیخته می‌شود زیباست، دلنشین است. اصلا شاید بتوان غرور را غیرت نسبت به اصالت و هویت خود دانست. غرور با عزت و عزت طلبی هم خانواده است و در تعارض با ذلت و ذلت پذیری.

کرامت انسان اقتضا می‌کند انسان غرور داشته باشد و به اینکه اشرف مخلوقات است، به خود ببالد، خود را گرامی بدارد و از هرچه به هویت و حرمت انسان آسیب می‌زند اجتناب کند و پیش هر قدرتی که خواستی مغایر عزت او داشته باشد سر خم نکند.

من آن گلبرگ مغرورم که می میرم ز بی آبی
ولی با منت و خواری پی شبنم نمی گردم

غرور نشان پاسداشت گوهر انسانی خود است، نشان خرامش روح . آن چنان که طاووس می خرامد و به زیباییش می‌بالد، انسان با غرورش می خرامد.

داریوش غرور را به تمامی در خود و با خود داشت. مگر می‌شود غیرت داشت و غرور نداشت؟

غرور تکیه گاه غیرت ورزی و اعتلاست. شاید اگر بگوییم غیرت و غرور شاخص ترین ویژگی داریوش بود بیراه نگفته باشیم. شادروان پوربهی از غرورش انرژی می گرفت و با غیرتش به سمت قله ها راه هموار می کرد و از سختی‌ها عبور می کرد.

۳-ادب و اعتماد بنفس

ادب را برخی وجه ممیز انسان و حیوان دانسته اند. ادبیات فرآورده ای انسانی است. محصول اندیشه ورزی و تخیل انسانهاست و ادب ویژگی برجسته انسان و نشان اعتلای روح و تجلی جوهر کریم وی است. ادب ورزیدن نسبت به دیگران هم تکریم ماهیت شریف آنان است و هم تکریم ارجمندی خود انسان.



با ادب بودن زینت انسان است و نشان از تجلی ذات شریف آدمی در رفتار و گفتار وی. بی دلیل نیست که گفته اند ادب مرد به ز دولت اوست. چه ثروتی و چه گنجی بالاتر از ادب؟ شادروان پوربهی ثروتمند بود و بر گنج ادب نشسته بود.

با ادب بود و ادب را دوست داشت
میل سوی آن چه که نیکوست داشت.

اما داریوش اعتماد به نفس عجیبی هم، متکی به شناخت خود و داشته های خود و اراده به فعلیت درآوردن این قابلیت ها داشت. از همان نوجوانی این اعتماد به نفس در او مشهود بود. این اعتماد به نفس بود که در او تمنای فرا رفتن ایجاد کرده بود، این اعتماد به نفس بود که یک دبیر فیزیک را چندین سال مدیر موفق بزرگترین دبیرستان شهر و یکی از مدارس کم نظیر و تاریخی ایران ساخته بود، این اعتماد به نفس بود که یک بار شش سال و یک بار قریب یک سال عضو موثر شورای شهر و مدتی رئیس شورا کرده بود. اعتماد به نفس گوهر گرانبهایی است که بویژه وقتی با ادب می‌آمیزد چه تصاویر زیبایی را رقم می‌زند، و برعکس اعتماد بنفس بدون ادب به کبر راه می‌برد. داریوش هم اعتماد به نفس در حد اعلی و هم ادب به نهایه داشت. اعتماد به نفس را در خود پرورش دهیم و نسبت به هم و به همه ادب بورزیم ، هرچه بیشتر، بهتر.

۴- تواضع و تعادل

مردمی بودن، مردم دوستی و مردم داری یک لازمه مهم دارد: تواضع به دیگران از کوچک و بزرگ، فقیر و غنی، مشهور و گمنام، خواص و عوام احترام گذاشتن، ارتباط داشتن و فروتنی ورزیدن. گمان نکنید صفت کوچکی است ، گمان نکنید امر آسانی است، بسیار دشوار است و این گوهر ناب اخلاقی سخت به دست می‌آید. در مقابل کوچکتر از خود برخاستن، به فرودست بها دادن، به فقیرتر ارج گذاشتن و هر آن چه مصداق تواضع می‌تواند شمرده شود به ظرفیت وجودی ، ممارست و پروردن نفس و توفیق، نیاز دارد و شادروان پوربهی از هر سه بهره داشت و ازین رو تواضع می‌ورزید، رفاقت می‌کرد و با همه قشری نشست و برخاست داشت، می‌گفت و می شنید. خوش استقبال، خو ش بدرقه، خوش برخورد .

اما تعادل صفت نیکوی دیگر داریوش بود، تعادل در مشی فردی، تعادل در مشی اجتماعی، تعادل در نگاه به دنیا و آخرت، تعادل در نگاه به تعهد و تخصص، تعادل در میانه احساس و عقل. هم درجای خود عاطفی بود و هم در جای خود اهل تعقل و خردورزی. در خود از عقل و احساس تعادلی برقرار کرده بود. هم انجمن خرد را پایه ریزی کرده بود هم خیام دوست و خیام خوان بود، بزم و رزم را در چنبر تدبیر خود داشت. کار را چه در مدرسه و چه شورا، با همه وجود جدی می گرفت و هم از سفر و همراهی دوستان غافل نمی‌شد. هم در رمضان سفره افطار می گستراند و هم دورهمی دوستانه یا خانوادگی را بنیاد می گذاشت.

اصلا تواضع محصول تعادل نفس است، برقراری تعادل بین خود و دیگران. شادروان پوربهی متواضع و متعادل بود، که اگر این گونه نبود هیچ گاه چنین توفیقی نمی یافت، توفیق چنین محبوبیتی میان مردم، چنین مقبولیتی میان همکاران، چنین محوریتی میان دوستان و خویشان. متواضع باشیم، متعادل باشیم تا مثل داریوش محبوب و مقبول باشیم.

۵- مسئولیت پذیری و مدارا

این جمله از دکتر علی شریعتی است که «وقتی در صحنه نیستی، چه به نماز ایستاده باشی، چه به شراب نشسته باشی». انسان متعهد و مسئول است، در عالم ذر و میثاق این پیمان از او گرفته شده است. در قبال خود، خدا، خلق و طبیعت مسئول است. از این رو مسئولیت پذیری یک صفت انسانیست، صفت انسان های شایسته. انسان ها مسئولیت پذیر هستند یا حسب تکالیف دینی و آموزه های اخلاقی و یا حسب تکلیف قانونی و قرارداد اجتماعی. جامعه انسانی با مسئولیت پذیری به سامان می‌رسد، قوام می یابد و در مسیر رشد قرار می گیرد. حدیث "من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس منا" تاکید موکد بر احساس مسئولیت نسبت به دیگران دارد. شادروان پوربهی به واقع مسئولیت پذیر بود و این ویژگی را در خود نهادینه کرده بود. مسئولیت پذیر در قبال خانواده و خویشان، در قبال دوستان و همکاران، در قبال همشهریان و هم وطنان. هیچ گاه از مسئولیت فرار نمی‌کرد بلکه به استقبال می رفت. نمونه یک شهروند ایده آل، شهروند آرمانی. اما مسئولیت پذیری همراه دیگری دارد: مدارا. نیکویی ورزیدن و مدارا کردن مسئولیت پذیری را تسهیل می کند، موثر می‌کند. اقدام بر پایه مسئولیت پذیری در جامعه با وجود سلائق مختلف بدون مدارا سخت و پرهزینه است، کند پیش می‌رود. مدارا سلاح انسان مسئولیت پذیر است. مدارا با دوست و دشمن.

شادروان پوربهی مسئولیت پذیر اهل مدارا بود، با کلام نرم، با خوشرویی، با استدلال و البته با عزم و پشتکار.

۶- عاشق ایران، عاشق بوشهر

عشق به زادگاه، عشق به خاک مادری، عشق به وطن و عشق به گهواره ای که پرورده اوییم از جمله قشنگ ترین و مهمترین وجوه مقوله عشق است و" بی عشق زندگانی هرگز روا نباشد".

انسان به عشق زنده است، عشق مثل هوا برای تنفس و مثل خون برای ضربان قلب لازمه زندگیست. اگرچه در دنیای امروز افراد به سادگی تغییر تابعیت می‌دهند ولی به سادگی نمی‌توانند تغییر هویت دهند، یک ایرانی تا همیشه ایرانی می‌ماند، حتی اگر سال ها در آمریکا بوده باشد باز حسرت مردن در خاک ایران دارد، حسرت تنفس هوای ایران و یک بوشهری همیشه بوشهری می‌ماند و برای همیشه دل در گرو وسعت دریا و آبی آب دارد.

شادروان پوربهی از عمق وجود، هم عاشق ایران بود و هم عاشق بوشهر. به ایران و تاریخ و فرهنگ ایران تسلط داشت و به هرچه بوی ایران می داد عشق می‌ورزید، مثل شاهنامه که کتاب ملی ایرانیان است و انجمن خرد را برای شناخت و ترویج شاهنامه و در اصل ترویج ایران‌شناسی و ایران دوستی بنیاد گذاشته بود. بوشهر را می‌شناخت و دوست داشت و بالاتر از دوستی عاشقش بود به گونه ای که بعد از بازنشستگی علیرغم داشتن امکانات در شیراز حاضر به ترک دیار نشد و خدمت به شهر و همشهریان را تا وقت رفتن برگزید و به عشقش، به زادبوم اجدادیش وفادار ماند. به واقع مصداق این شعر بود که:

من نه، جسم و جان من این جایی اند
هردو طوفان زاده و دریایی اند.

ایران و بوشهر برای پیشرفت پایدار به دوستداران و عاشقانی مثل شادروان پوربهی نیاز دارد.

۷- شوق تعلیم، ذوق تعلم

اگرچه داریوش به عنوان یک معلم شناخته شده و به واقع هم معلمی جدی و باانگیزه بود، معلم درس دشواری مثل فیزیک، و دانش آموزانش هنوز از آقای پوربهی دبیر فیزیک شان ذکر خیر فراوان دارند و لذا همیشه او را محترم داشته و دارند، اما داریوش فقط شوق تعلیم نداشت بلکه سرتاپا ذوق تعلیم و یادگیری هم بود. یادگرفتن موتور روح است برای حرکت و رشد و بالندگی. و او هیچ وقت از آموختن باز نایستاد و متوقف نشد، چه از طریق مطالعه، چه مشاهده و چه مصاحبت اهل اندیشه و نظر و چنین بود که در خیلی از موارد هم عمیق بود و هم به روز. کیفیت زندگی به آموخته هاست و لذت زندگی به آموخته ها را به دیگران منتقل کردن یعنی آموزش، چرا که گفته اند: "زکات العلم نشره" و زکات هر چیزی برکت و سبکباری می‌آورد. شادروان داریوش پوربهی عجیب شوق آموختن داشت و عجیب ذوق دیگران را سهیم کردن دریافته ها دارا بود.

۸- توجه فراگیر به ادبیات ایران

درخت ریشه در خاک دارد و انسان ریشه در فرهنگ. انسان برای رشد، برای بالندگی و برای مثمر ثمر بودن از فرهنگ تغذیه می کند. ادبیات بستر تجلی فرهنگ است، آیینه بازتاب دهنده فرهنگ، و چه پربار است فرهنگ ما و انسان ایرانی چه ریشه های عمیق و ستبری دارد. فرهنگ ما آمیخته ای است از حماسه و عرفان، تفکر و تغزل، بلندنگری و رواداری، آمیخته ایرانیت و اسلامیت. توجه به ادبیات که محصول و بازنمای فرهنگ ماست، انسان را عمیق می کند، عاشق می کند، عارف می کند و روبه اعتلا در مسیر رشد قرار می‌دهد. توجه به همه گونه های ادبی، اعم از ادبیات کلاسیک و ادبیات نوین روح را گسترش می‌دهد، به دید و دیدگاه وسعت می‌دهد، گذشته و آینده را ممزوج می کند و باعث می‌شود انسان از همه ظرفیت فرهنگی سود جوید و بهره ببرد و شادروان داریوش پوربهی چنین بود،هم اهل سعدی و حافظ و فردوسی و خیام، هم اهل نیما و شاملو و فروغ و سپهری. هم علی معلم و قیصر امین‌پور، هم احسان طبری و سیاوش کسرایی در شاعران ودر نثر هم گلستان سعدی، هم کلیدر محمود دولت آبادی. هم تذکره الاولیاء عطار،هم سووشون سیمین دانشور. پای در همه گذشته داشت و رو به همه افق های آینده.

درد را می‌شناخت مرهم بود.
از تبار و قبیله غم بود
قهرمانی زکوه دالاهو
پهلوانی زایل ماتم بود
سینه ای پر زموج دریا داشت
می خروشید و ننگ پروا داشت
عشق بوشهر در دلش جاری
غرق شیدایی و وفاداری
سایه ای بود و تکیه گاهی بود
زندگی را چراغ راهی بود

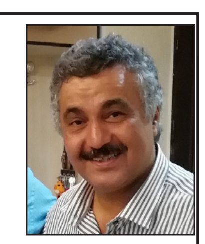
*

آن مردتر از مرد سفر کرد سفر خوش
از پیچ و خم عمر گذر کرد سفر خوش
آن یار وفاپیشه زبدعهدی ایام
دلگیر نشد قصد خطر کرد سفر خوش

موانع تاریخی توسعه بوشهر در دوران معاصر(۳)

مهاجرت تجار و بازرگانان از بوشهر

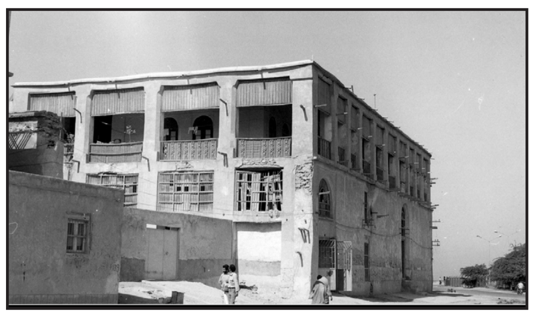
دکتر حمیداسدپور



بوشهر در سال ۱۳۳۰قمری دارای سی هزار نفر جمعیت بود.

درسال ۱۳۰۰ خورشیدی جمعیت بوشهر ۲۵۰۰۰ نفر برآورد شده و در سال ۱۳۲۰ خورشیدی جمعیت شهر به حدود ۱۵۰۰۰ نفر کاهش یافته بود و روند مهاجرت به خصوص مهاجرت تجار از آنشدت گرفته بود. (پدیدار مجتبی،۱۳۹۳،۲۵۳) البته در یک دوره کوتاهی در حد فاصله سال های پس از مشروعیت تا وقوع جنگ جهنی اول تجارت در بوشهر تا حدی احیا شد.(سعیدی نیا حبیب الله،۱۳۸۹،۱۸۳) ولی دوباره بازرگانی دچار رکود شد و مهاجرت بازرگانان از بوشهر بعد از جنگ جهانی اول تشدید شد. در عصر رضاشاه علیرغم برخی سیاستها و اقدامات اداری و اقتصادی بوشهر همچنان دچار رکود شد و تضعیف اقتصاد آن شدت گرفت. نکته مهم درباره اقتصاد و تجارت بوشهر در دوره رضاشاه این است که تفکیک درآمدهای دولت مرکزی ایران از گمرک و بندر بوشهر از درآمدها و وضع معیشت تجار و کسبه بوشهر است. توضیح این که بر طبق آمارهای موجود در عصر پهلوی اول تحت تاثیر اقداماتی هم چون تصویب و اجرای قانون انحصار تجارت ، قانون مبارزه با قاچاق و نیز اصلاح ساختار گمرک ، درآمدهای دولت مرکزی در بندر بوشهر افزایش یافت (تقوایی شیوا،۱۳۹۳) ولی وضع معیشت بازرگانان روی به تنزل گذاشت. البته باید تاکید کرد که این اطلاعات و آمارها یکسویه بوده و گمراه کننده هستند زیرا این آمار تنها درآمدهای دولت را نشان می دهند و بیانگر شرایط تجاری و وضعیت بازرگانان بوشهر نمی باشد.

سهم بازرگانان بوشهری و بندر بوشهر در صادرات و واردات کالا در این دوره مرتبا در حال کاهش بود. نگاهی به میزان و آمار صادرات و واردات بوشهر در سال ۱۳۰۴ خورشیدی و مقایسه آن با سال ۱۳۲۰ خورشیدی نشان می دهد که بوشهر جایگاه اول خود را به نفع خرمشهر از دست داده و به این ترتیب افول اقتصادی بوشهر رقم خورد (نعمتی نورالدین،۱۳۹۳،۱۳۱) افول تجاری بوشهر ناشی از علل متعددی بود که در ادامه بدان ها خواهیم پرداخت اما نتیجه فوری آن همانا خروج بازرگانان و صاحبان سرمایه از بوشهر بود. نگاهی به اسامی و تنوع تجار بوشهر در سال ۱۳۰۰ خورشیدی و مقایسه ان با اسامی و تنوع بازرگانان بوشهری در سال ۱۳۲۰ خورشیدی نشان از تغییرات عمده و اساسی می دهد. طبق اسناد و گزارش های اتاق بازرگانی بوشهر جلد



اول که در سال ۱۳۹۳ منتشر شده ، تجار بوشهر تحت فشارهای شدید قرار داشته و مرتبا مرتب نارضایتی خود را ازشرایط تجاری بوشهر اعلام کرده و خواهان حل مشکلات و موانع کار خود شده اند.

برطبق گزارش های متعدد و پیوسته ای که توسط اتاق بازرگانی بوشهر در سالهای گوناگون به خصوص بعد از سال ۱۳۱۰ خورشیدی به تهران ارسال شده، مهاجرت تجار از بوشهر در این سالها شدت گرفته و اکثر این تجار مهاجر بوشهر را به مقصدهایی همچون خوزستان، شیراز، اصفهان، تهران، کویت، بحرین و هند ترک کرده اند (پدیدار مجتبی ،۱۳۹۳،۱۱۴). با خروج و مهاجرت تجاربزرگ و صاحبان سرمایه از بوشهر که روند آن از جنگ جهانی اول آغاز شده و در دو دهه نخستین قرن جاری خورشیدی شدت یافته بود جامعه تجاری بوشهر رو به ضعف و افول نهاد. اهمیت جامعه تجاری بوشهر فقط محدود به کارکرد تجاری و اقتصادی آن نبود بلکه این جامعه بانفوذ و تعیین کننده در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی بوشهر تاثیرگذار بود و تضعیف و اضمحلال آن به تضعیف حیات اجتماعی در این شهر منجر می شد.

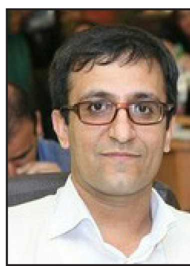
تجار بوشهر و در راس آنان تجار برجسته ای هم چون محمد مهدی ملک التجار، معین التجار و خاندان های مشهوری هم چون خاندان های دهدشتی،کازرونی، هفته و شیرازی (دشتی رضا،۱۶۵، ۱۳۸۰) از ارکان اقتصاد و اجتماع بوشهر بشمار می رفتند.آن ها در امور سیاسی شهر نقش مهمی داشتند. اتحاد و یا اختلاف آن ها با حاکم شهر می توانست زمینه های رشد و یا سقوط حاکم را فراهم کند. (همان۶۶) در برخی مواقع تجار بوشهر منبع مهمی برای تامین نیازهای مالی حکومت محلی بوشهر و از جمله نماینده سیاسی و نظامی دولت مرکزی به شمار می رفتند(همان۱۷۶). هم چنین تجار بوشهر نیازهای مالی مردم و عادی را نیز از طریق وام دادن و قرض دادن و اخذ بهره تامین میکردند(همان ۲۰۶). هم چنین برخی از تجار دارای چنان نفوذ و قدرتی بودند که می توانستند همانند قوه قضاییه به حبس و زندانی کردن افراد مجرم و یا آزاد کردن آن ها بپردازند.(موحد جمیل،۷۲،۱۳۸۴) برخی از تجار بوشهر از چنان شهرت و ثروتی برخودار بودند که از طرف تجار تهران به عنوان نماینده تهران در اولین دوره مجلس شورای ملی انتخاب شدند، معین التجار که وی را سلطان اقتصاد جنوب ایران می خواندند و درسال ۱۹۰۰ میلادی صاحب یک میلیون تومان ثروت بود(عیسوی چاراز۶۴،۱۳۶۹) به عنوان نماینده تجار وارد مجلس شورای ملی اول شد (دشتی رضا،۱۸۴) برخی از تجار بوشهر سهامدار کارخانه های مهم پارچه بافی در بریتانیا و منچستر بودند.

تجار بوشهر روابط نزدیک و تعیین کننده ای هم با علما و روحانیون داشتند. این روابط مستحکم و مستمر در وقایع و رویدادهای مهمی همچون حمایت از حقوق تجار و اعتراض به رفتار ماموران گمرک با تجار و یا در هنگامه دفاع از میهن و مبارزه با اجنبی بسیار نزدیکتر و موثرتر بود. (فراشبندی علیمراد،۴۴،۱۳۶۵) حوزه دیگری که بازرگانان بوشهری در آن مشارکت داشته و به مسیولیت اجتماعی خود عمل می کردند همانا مشارکت در امور عام المنفعه وخدمات عمومی بود. به طور مثال مشارکت تجار بوشهر در تاسیس مدرسه سعادت مظفری در بوشهر(دشتی احمد،۸۷،۱۳۸۷) و یا وقف اراضی و کمک به ساخت مساجد و تکایا و آب انبارها و کمک به مستمندان (کبابی همان ص۲۱ الی ۲۷) و غیره بود. علاوه برآن تجار بوشهری مورد اعتماد مردم بودند و مردم اسناد ملکی، سکه های طلا و یا اشیا با قیمت خود را نزد تجار به امانت می گذاشتند.

نسیم جنوب
۳
اجتماعی
شماره ۹۷۲ دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۰
NASIM JANOUB

صدای فروپاشی جامعه را نمی‌شنوید؟

دکتر سجاد بهزادی



یک طلاق به ازای هر دو ازدواج؛ صدای فروپاشی جامعه را نمی شنوید؟

براساس آمار اعلامی سازمان ثبت احوال کشور، در استان‌های تهران، البرز و مازندران به ازای هر دو ازدواج، یک طلاق صورت می گیرد، به طوری که نسبت ازدواج به طلاق در دو استان تهران و البرز پایین‌ترین تعداد در سطح کشور است.

یک فقیر مطلق به ازای هر سه ایرانی؛ صدای فروپاشی جامعه را نمی شنوید؟

گزارش پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان نشان می‌دهد؛ در سال های اخیر، مساحت زیر خط فقر به شدت افزایش یافته تا جایی که از هر سه نفر در ایران، یک نفر فقیر است؛ تازه باید در نظر داشته باشیم که در این پایش، شاغلان فقیر را در نظر نگرفته‌اند؛ که اگر در نظر گرفته شود، از آن دو نفر، یک نفر دیگر نیز قطعاً فقیر واقعی است.

یک ترک تحصیل از هر سه دانش آموز؛ صدای فروپاشی جامعه را نمی شنوید؟

تا آغاز سال تحصیلی جدید یعنی ۱۴۰۱ ـ ۱۴۰۰ فقط یک هفته باقیست، اما سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی کشور اعلام کرد "هنوز ۲ میلیون و ۱۱۰ هزار دانش‌آموز نسبت به خرید اینترنتی کتاب‌های درسی خود اقدام نکرده‌اند."

امروز این سه آسیب و بحران، خانواده های ایرانی را به صورت جدی و فراگیر تهدید می کند. خانواده کوچک ترین ومهم ترین نهاد هر جامعه ای به شمار می رود که علیرغم همه بحران ها و دگرگونی هایی که با آن روبرو هست، اگرچه به قول آنتونی گیدنز "نمی توان گفت که در آستانه زوال وفروپاشی کامل قرار دارد" اما به شدت در معرض آسیب است و صدای فروپاشی آن از برخی جوامع به گوش می رسد.

بر اساس آمارها، یک سوم خانوارهای ایرانی، زیر خط فقر قرار دارند. برآورد خط فقر متوسط کشوری برای سال ۱۳۹۹، یک میلیون و ۲۵۴ هزار تومان به صورت سرانه بوده که نسبت به خط فقر سال ۱۳۹۸ رشد ۳۸ درصدی داشته است. افرادی که کمتر از میزان خط فقر درآمد داشته‌اند، حدود یک‌سوم جمعیت را تشکیل داده‌اند واین یعنی از هر سه نفر، یک نفر زیر خط فقر، درآمد داشته است.

کشوری که همین چند ماه پیش رئیس سازمان برنامه و بودجه‌اش ادعا می‌کرد هجدهمین اقتصاد دنیاست، حالا در رتبه ۵۱ جهان قرار گرفته است. اکنون ایران جزو کشورهایی با درآمد سرانه پایین است. این یعنی اندازه اقتصاد ایران با حدود ۸۵ میلیون نفر جمعیت، نصف امارات، یک چهارم ترکیه و یک صدم آمریکاست!

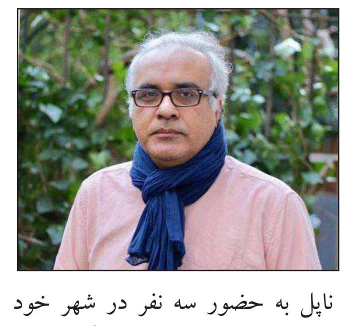
کارشناسان علت این "آب رفتن" اقتصاد را افت شدید تولید ناخالص داخلی، تورم بالا، عدم سرمایه‌گذاری خارجی، افت جریان صادرات و واردات و قطع جریان سرمایه عنوان می کنند.

حال پرسش اساسی این است که آیا همه این آمارها و هشدارهایی که نسبت به فروپاشی جامعه داده می شود، همچنان سیاه نمایی ست؟ همه آمارهای آمده در متن این یادداشت، یا از منابع رسمی داخلی ویا مراجع معتبر جهانی است. آیا ما می‌توانیم چشم وگوش خود را بر حقیقت وضعیت موجود جامعه ایران ببندیم وصدای این تَرک‌ها را نشنویم که هشداری به از هم پاشی است؟

یادداشت های ناپل (۳)

زلزله دیه گو مارادونا در ناپل

علیرضا مشایخ - پاریس



ناپل به حضور سه نفر در شهر خود مفتخر است: نخست پطرارک شاعر بزرگ که در سال ۱۳۴۱ به آنجا مسافرت کرد، سپس کاراواجیو نقاش بزرگ ایتالیایی که در سال ۱۶۰۶ وارد ناپل گردید و بالاخره دیه گو مارادونا!

کمی بعد از ورود به ناپل و هنگامی که در تلاش هستید روح شهر را بفهمید، می‌توانید به ارزشمندی مارادونا برای ناپلی ها پی ببرید و فراتر از آن، اهمیت و ارزش فوتبال، نه فقط به عنوان ورزش بلکه چنان ابزاری که می‌تواند حس برتری طلبی شهروندان را نسبت به شهرهای ثروتمند شمالی اقناع نماید.

واقعیت این است که علیرغم اهمیت فوتبال برای این شهر جنوبی ایتالیا، (کافی است بدانیم که استادیوم پائولوی مقدس که به تازگی مارادونا نام نهاده شده است، آتشفشان نامیده می شود برای نشان دادن تاثیرات مستقیم فوتبال در زندگی روزمره ناپلی ها) مارادونا و جایگاهش، بیشتر به مقدسین مذهبی یا اسطوره های یونانی رومی میماند.

آیا از نظر تاریخی اختلافات جنوب و شمال در ایتالیا جدی بوده و شایسته توجه است؟ چگونه و چرا مارادونا در شهر ناپل به این درجه از اهمیت رسیده است؟ قبل ازتلاش برای پاسخ، پرسش مهمتری را طرح کرده و توجه دوستان را به آن جلب نمایم: آیا می توانیم مارادونا را چون پدیده ای در جامعه شناسی مورد مطالعه قرار دهیم؟ آیا اهمیت دارد که یک فوتبالیست حرفه ای در جامعه شناسی مورد دقت قرار بگیرد؟

اگر ورزش بصورت عام همواره تماشاگرانی دارد، آن چه فوتبال را از دیگر ورزش ها متمایز می سازد جنبه نمایشی و تئاترگونه آن می‌باشد. جامعه شناس فرانسوی کریستیان برومبرگر می گوید «همه حالت های احساسی انسان که ممکن است در طول یک زندگی طولانی تجربه شود در نود دقیقه بازی فوتبال قابل اکتشاف است. در واقع تماشاگر بازی فوتبال، لذت، رنج، نفرت، عشق ورزی ، عدالت و بی عدالتی را میتواند حس کند» و این ویژگی فوتبال است (برومبرگر ص ۲۴) اماَ فراموش نکنیم که ورزش بقول نوربرت الیاس یک فرایند مدرن بوده و نقش اساسی آن در این پروسه در تبدیل خشونت به یک پروسه رقابتی جدید است. در حقیقت استفاده از ورزش(به ویژه فوتبال) در عصر کنونی اهرم مهمی در جهان رقابت‌های انسانی می‌باشد.

از نظر تاریخی حداقل از اولین تلاش‌ها برای ایجاد ایتالیای واحد در سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰ که اتحادی مابین آن ها شکل گرفت ناپل نسبت به قبل، از نظر جمعیتی و مساحت کاهش چشمگیری پیدا کرده و همین باعث تضعیف توسعه اقتصادیش گردید.(شیفانو ص۱۱۸)

در واقع ناپل در اتحاد برای ساخت ایتالیای متحد وزن سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده و هیچ گاه پس از سال ۱۸۷۰ نتوانست مرکزیت گذشته خود را باز بیابد و همین وزنه ای بود که رقابت های سیاسی اقتصادی را مابین شهرهای شمالی چون فلورانس، روم، میلان با ناپل که در جنوب قرار داشت تنگاتنگ و غیر قابل چشم پوشی می نمود. این رقابت و حس تبعیض در فوتبال نیز رخ نمود.

در واقع برای ناپلی ها فوتبال ابزاری بود که بتوان بر حس تکبر شمال ثروتمند فائق آمد. کریستیان برومبرگ این حس خود برتر بینی ناپلی ها را در کتاب خوبش با عنوان بازی فوتبال به خوبی نشان داده: ناپلی ها خودشان را فرزندان آفتاب درخشان می دانند و شمالی ها را فرزندان سرما، آن ها اعتقاد دارند که فرهنگشان ذاتی می‌باشد و نمی توان آن را با پول (تنها دارایی شمالی ها) خرید و یا ساخت. آن ها حتی فدراسیون را به تبانی برای کمک در قهرمان کردن شمالی ها می نمایند که در این تبانی از مطبوعات و داوری بهره می برد، ناپل سمبل فقرا بر علیه ثروتمندان، فضیلت بر علیه پول شمرده می شود و در نهایت اعتقاد داشتند که هیچ شبی نمی تواند مانع طلوع آفتاب درخشان شود! آنها پس از شصت سال ناکامی در لیگ اعتقاد داشتند که ما جان تازه ای خواهیم گرفت. (بلومبرگ بازی فوتبال)

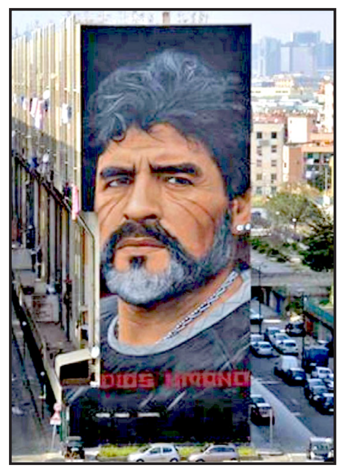
سال ۱۹۸۰ زلزله ای ناپل را در هم پیچید و بیش از دو هزار کشته بر شهر تحمیل کرد. ناپل بعد از آن و به مدت چهار سال در ماتم این فاجعه چنان موجودی بود که هیچ امیدی به آینده نداشت. فقر، بیکاری رکود گسترده، ناامیدی را چنان بر شهر گسترده بود که حسی جز آن و تنفر نسبت به شمال به



وجود نمی آورد.

وقتی در سال ۱۹۸۴ مارادونا با قراردادی از بارسلونا به ناپل پیوست این به مثابه زلزله دوم تلقی می‌شد که شهر را دگرگون کرد، اما نه بسان زلزله قبل، این زلزله ای بود از جنس امید برای شهری افسرده که نابرابری بین جنوب و شمال و نابرابری بین فقیر وغنی را درک کرده بود.

روز پنج ژوئیه سال ۱۹۸۴ ناپل دوباره متولد شد، مارادونا به ناپل پیوست و بارسلونا را (که حس خوبی به آن نداشت و با روح طبقاتیش



همخوانی نداشت) برای همیشه ترک کرد. استادیوم پائولوی مقدس همه گنجایشش را در روز پیوستن مارادونا پر کرده بود. بیش از شصت هزار نفر هوادار عاشق در امید شروع دوره ای جدید، فقط برای معرفی عضو جدید باشگاه جمع شده بودند. هم ناپلی ها و هم مارادونا یک هدف داشتند و این



هدف در عین حالی که از جنس فوتبال بود وجه سیاسی نیز داشت: شکست شمالی های سرمایه دار که با هزینه های گزاف، هر سال قهرمانی را بدست میاوردند یعنی میلان ا س، اینترمیلان، روم و یوونتوس!

پیروزی در فوتبال برای ناپلی ها سمبل تغییر سرنوشت به سوی خوشبختی قلمداد می‌شد و اسطوره یا خدای این تغییر سرنوشت نیز مارادونا! مارادونا خود در خاطراتش از نارضایتی در بارسلونا می‌گوید و می آورد که «می خواستم از آن جا بروم و وقتی دعوت به مسافرت به ناپل به دستم رسید در اولین نگاه خیلی زود عاشق این شهر و مردمش شدم و احساس ماهی ای در آب را پیدا کردم»(مارادونا خاطرات ۲۷) و فراموش نکنیم عوامل نزدیکی ناپل و مارادونا را: برای مثال از نظر فامیلی (که مادر بزرگش زاده ناپل است) و نزدیکی مذهبی(برای مثال ناپلی ها در تلفظ نیز تلاش دارند مارادونا را مارادو بخوانند که به کلمه مارو، یا باکره مقدس نزدیک باشد) و فراتر از آن همسانی طبقاتی فقرا برای پسری که در حومه فقیر بوینس ایرس بزرگ شده است.

معجزه اتفاق افتاد و سرنوشت تغییر کرد، دهم ماه مه سال ۱۹۸۷ساعت ۱۶در شهر ناپل هیچ جنبنده ای دیده نمی شود، شهر ساکت و آرام در انتظار آخرین بازی فصل است، یک مساوی اولین قهرمانی را پس از شصت و یک سال به ناپلی ها هدیه خواهد داد. حتی آتشفشان وسوو نیز نگاهش را به قسمت دیگر خلیج (استادیوم پائولوی مقدس) انداخته است، جایی که جای سوزن انداختن نیست. وقتی داور سوت پایان بازی را به صدا در می آورد و ناپل با یک مساوی برابر فیورنتینا قهرمان می شود، استادیوم مثل آتشفشانی خروشان به حرکت در می آید سرتاسر شهر که نه، جنوب ایتالیا را در جشن و شادمانی و رقص و نور فرو می برد.

بار دیگر ناپل در ۱۹۹۰ دومین قهرمانی را و به علاوه یک قهرمانی حذفی و یک جام اروپا را در ۱۹۸۹ با مارادونا بدست می آورد. علاوه بر این از نظر اقتصادی تحولی بزرگ در شهر رخ می‌دهد که تا همین حالا نیز ادامه دارد و آن نیز درآمدهای سالیانه از قبل وجود مارادونا برای این شهر است. تا سال ۱۹۹۰ بیش از سی میلیون یورو یا بیشتر از یک میلیون ابژه از مارادونا فروش رفته است.(بازی فوتبال ص ۴۰) شاید بتوان حجم درآمد مارادونا برای ناپل تا زمان خروجش را بیشتر از ۲۱۸ میلیارد لیر ایتالیا برآورد کرد.(شیفانو ۷۱)

مارادونا بالاتر از ستاره بودن و بر اساس تعریف الیاس از نابغه، یک نابغه است. مارادونا یک ایدال تیپ است در معنای وبری آن و برای بررسی جامعه شناسی خصوصا در جامعه شناسی نوابغ الیاس قابلیت طرح دارد.

در جامعه شناسی این مفهوم موضوع تحقیقی از نوربرت الیاس بوده استَ. او بدون این که بتواند ایده خود را در فرصت مناسب گسترش دهد تنها یک کتاب در این زمینه ارائه داد که با نام «موزارت؛ جامعه شناسی یک نابغه» معروف است و در سال ۱۹۹۱ به چاپ رسیده و یادداشتهای او در دهه هشتاد میلادی را شامل می شود.

الیاس با باز سازی دوباره زندگی اجتماعی موزارت و همگام با آن زیر ذره بین قرار دادن سیر زندگی اجتماعیش، حقایق زیادی را از بافت و ساختار و شبکه های دارای وابستگی متقابل طبقات بالای اطریش در پایان قرن هیجدهم میلادی نشان داد. مرگ در جوانی موزارت پیام تلخی برای جامعه ای است که نمی داند چگونه باید با نوابغ خود رفتار نماید.

موضوعات متنوعی که الیاس در باره تلاش‌های نافرجام موزارت برای تغییرات اجتماعی (در حوزه موسیقی) دارد می‌تواند موضوع همانند برای مطالعه مارادونا باشد که تلاش دارد از وابستگی خود (به عنوان فرد) به ساختار الیگارشی حاکم بر ورزش خاتمه دهد. شورش موزارت علیه اشرافیت، علیه دربار، که با او چنان خدمتکاری زیر دست برخورد می‌کردند و فهم آن می‌تواند چهره نابغه موسیقی را نشان دهد و بدون آن این کار امکان ندارد و از سوی دیگر اشتباهات فردی نیز مورد دقت قرار می گیرد تا خود تخریبی نوابغ تفسیر پذیر گردد.

بمناسبت پایان فصل میگو ۱۴۰۰ استان بوشهر

هیولای مخوف در خلیج فارس

حسین شادکامی – کارشناس صید و بهره برداری



"گوفه"۱ تنها هیولای خزنده ای بی جان، سیری ناپذیری است که جان هر جاندار را می گیرد و هر موجودات آبزی که سر راهش قرار گیرد به کام مرگ می کشاند. او دارای بزرگترین آروارها است که در ردیف زیرین آن سلسله های فولادی۲ برای خرد کردن هرگونه موجود بستر زی گیاهی و جانوری و هدایت آن به داخل دهانه خود و آروارهای بالایی که قدرت مکش آب در بالاترین سطح باز شوندگی را دارد و هر گونه موجود در حال فرار را به حلقوم خود فرو می برد. هر باز و بسته کردن آروارها در هر ساعت از ۱۰۰ کیلو تا ۳ تن می تواند هر موجود جنبده ای که درمسیر دهانه اش قرارمی گیرد توسط تارهای عنکبوتی بدنش از آب فیلتر سازد وزنده زنده آن را به درون گلو گاه خود ببلعد.

این آروارهای بالایی و پایینی توسط دو بازوی بلند چپ و راست ، متصل به زره های فولادی که سپری مستحکم برای نگه داشتن خود روی بسترو تکیه گاه حرکت خزنده ای رو به جلو



به کار می برد و محیط پیرامون خود را از غباری از گرد و خاک مثل آتش دردهان اژدها اطراف خود را استتار می کند. این هیولا ی خزنده بر روی بستر با قدرت Hp ۳ تمامی موجودات ریز و درشت که در روبرویش قرار می گیرد از گلوگاه خدامی درون خود مکش و هدایت می کند و به معده، کیسه ای مانند خود حرکت می دهد و تمامی موجودات را بر روی هم فشرده و انباشته می کند که موجب خفگی این موجودات می شود.

این هیولا سیری ناپذیر ماشین مرگ کشتار حیات زیست دریایی شناخته شده و بیشترین مرگ و میر حیات وحش را پدید می آورد و موجب انقراض گونه های موجودات دریایی و بر هم زدن توازن زیست گونه ای آبزیان شناخته شده است .

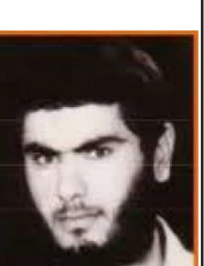
خوراک مورد این هیولا فقط ۱۰ تا ۲۰ درصد آن چه که کشتار می کند بهره می برد و بیش از ۸۰ درصد دیگر از موجودات ریز ودرشت به عنوان دور ریز از بین می برد و اگر نسل این هیولا از بین نرود در آینده نه چندان دور شاهد بلعیدن و نابودی حیات زیست و تبدیل خلیج فارس به کویر بیو لوژیک توسط این هیولا ی مخوف نامی خواهیم بود.

۱- تور ترال ۲-زنجیر ها ۳-قدرت موتور شناور

به مناسبت هفته دفاع مقدس و شکست حصر آبادان در عملیات ثامن الائمه

معلمی در سنگر

شهید محمد خلیل فولادی



یکی دیگر از شهدای عملیات حصر آبادان بود که در سال ۱۳۶۰ به دستور امام خمینی که (حصر آبادان باید شکسته شود) به جبهه های نبرد اعزام و به درجه رفیع شهادت رسید.

شهید در شهر بوشهر در محله سنگی به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در مدرسه شهید عاشوری (بنمانع سابق) سپری کرد، سپس دوران متوسطه در دبیرستان شریعتی گذراند. یک سال پس از پیروزی انقلاب بعنوان معلم استخدام آموزش و پرورش در جبهه آموزش و پرورش راه رسالت انبیاء گام برداشت. دبستان بایندر بندرگاه زمزمه های محبت او در کلاس درس بخاطر دارد.

دو سال از خدمت شهید در آموزش و پرورش گذشته بود که با آغاز جنگ تحمیلی و دو ماه پس از ازدواج، به آموزش فنون نظامی مشغول و رهسپار جبهه‌های جنگ بین ایران و عراق شد.

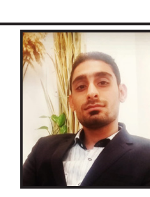
پانزده روز از اعزام محمد خلیل نگذشته بود که عملیات حصر آبادان آغاز گردید و در همین عملیات بود که روح بلند پرواز او در ۱۶مهر ماه ۱۳۶۰ به ملکوت اعلی پیوست

وی اولین شهید محله سنگی است و گروه مقاومت شهید فولادی بنام و یاد ایشان نامگذاری شده است. روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

گورستان لنج ها یا جهاز ها

تاریخچه خور گورستان در بندر محمد عامری و دلوار

جواد غلام نژاد جبری



جهاز یا لنج های، بندردلوار و بندر محمدعامری (مدمری) در اصل این خور (گورستان) اسکله قدیمی دو بندر محمد عامری و دلوار بوده است. از ورودی دست راست خور (بندر محمد عامری) و دست چپ خور (بندردلوار) بوده. جهازها موقع که با بار بودند دریا لنگر می انداختند و بعد با تشاله بارهای لنج ها را خالی می کردند. بار که کامل تخلیه می شد آن وقت لنج های هر بندر به سمت خور خود می رفتند و سر جای مخصوص خود لنگر می انداختند یا لحام می کردند.

در دوران گذشته و قدیم این مکان بعد از خور "خیر" بعنوان لنگرگاه لنج های صیادی وسفاری (باری) جایگاه ویژه ای برای صاحبان کسب و کار دریانوردی داشته و مورد توجه همگان در این حرفه بوده، این خور در آن زمان برای تعمیرات لنج های کوچک وبزرگ حائز اهمیت بوده، حتی وقتی که اولین موج شکن روبروی گمرگ قدیم ساخته شد باز هم از این مکان برای گفال کردن (بعد از اتمام فصل صیادی برای تعمیر ونگهداری) استفاده می شد.

مشکلاتی که در این مکان در کمین دریانوردان بود، کم عمق بودن دهانه ورودی و خروجی خور در هنگام ورود و خروج شناور که بیشتر اوقات لنج ها لحام می کردند (به گل می نشستند) و در فصل بارندگی شدید و سیل آسا همراه با گل ولای و رسوبات و سیلابهای فصلی که منتهی به دریا می شد، اگر لنجی در مواقع جزر کامل، لحام بود آب از روی سطحه و فنه لنج (عرشه) بالا می آمد و لنج را گلب (وارو) می کرد و زیر گل و لایی مدفون می شد. بعد از این که اسکله های جدید درست شد و لنج های فایبر گلاس وارد شد این خور به گورستان لنج های چوبی تبدیل شد و ۱۵تا۲۰سال است که رها گردیده و ۵ سال هست که به این اسم مشهور شده است که توریست ها، عکاسان و فیلمبرداران زیادی در روز از این



گورستان بازدید، می کنند.

با رها شدن لنج های چوبی اهمیت گلافی یا همان دانش دریانوردی ایرانیان تنها آثار معنوی ثبت یونسکو متاسفانه مورد بی مهری مسولان قرارگرفته و اگر چنین نبود ازاین مکان حراست می شد. لنج هائی که در این خور هستند چه سفاری و چه صیادی عمری برابر با شصت سال شاید هم بیشتر را دارند که با ایده گردشگری با همکاری و نظر بزرگان این مرز و بوم، (محمد نعمتی معرف کلوتهای استان بوشهر) نام این مکان را بنام گورستان لنج ها نامگذاری کردند.

آیا وعده ساخت سالانه یک میلیون مسکن در دولت رئیسی، شدنی است؟



ناصر باستی: بحث ساخت یک میلیون واحد مسکونی طی یکسال در کشور مبحثی است که در حال حاضر در فضای اجتماعی دچار نقد و تحلیل هایی در ابعاد مختلف است، توجه به تامین مسکن قشر کم درآمد جامعه، موضوعی است که تحت عنوان مسکن مهر در دولت‌های نهم و دهم نیز مطرح و تجربه گردید که در این زمینه اشاره ای به وضعیت درآمد های دولت وقت، به عنوان اصلی ترین منبع تأمین اعتبار این پروژه می تواند مورد توجه قرار گیرد.

درآمد ۸ ساله دولت خاتمی از محل فروش نفت خام و فرآورده های نفتی جمعا ۸۶۰۰۰ میلیارد تومان بوده که در ۸ سال دولت احمدی نژاد به ۴۹۴۰۰۰ میلیارد تومان رسید که می‌توانست پشتوانه مالی قابل اتکایی برای اجرایی شدن این تصمیم قلمداد شود.

بدون تردید امکان تحقق این هدف در دولت سیزدهم نیز علاوه بر تامین زمین «مناسب» مورد نیاز مستلزم داشتن منابع مالی حدود ۳۰۰۰۰۰ میلیارد تومان در سال و فراهم بودن مصالح و امکانات و تجهیزات فنی از یک سو و بررسی و تجزیه و تحلیل ضعف ها، چالش‌ها و مشکلات کیفیت فنی و مهندسی بسیار پایین آن که موجب سلب توفیق از مسکن مهر گردید از سوی دیگر است.

لذا تنها داشتن نگاهی واقع بینانه و بدور از خیال پردازی های سیاسی که که ما را به نتایج و جمعبندی های انحرافی می‌کشاند و نگاه کارشناسی به قابلیت‌های امروز کشور، می‌تواند تصمیم گیران در این عرصه رابه سمت سویی سوق دهد تا بتواند توقعات و انتظارات جامعه را از این وعده پاسخگو باشد.

استان بوشهر بلحاظ سهم شاخص‌های ملی در بخش های مختلف به طور متوسط حدود ۱/۲ درصد از کل کشور را به خود اختصاص داده که این سهم متناسب با نسبت جمعیتی استان به کشور نیز هست که با این فرض سهم سالانه استان بوشهر برای ساخت مسکن حدود ۱۲۰۰۰ واحد می‌باشد.

حال بد نیست به برش استانی سهم بوشهر از پروژه مسکن مهر نگاهی تحلیلی بیندازیم.

مسکن مهر به طور کلی مشتمل بر سه قالب خود مالک، تعاونی و سه جانبه می‌باشد که واحد های خود مالک و تعاونی اغلب تنها از تسهیلات دولت در بخش مسکن استفاده نموده اند و دولت نقشی اساسی در ساخت آن نداشته است.

تعداد کل واحدهایی که در هر سه بخش در دولت احمدی نژاد عملیات اجرایی آنها شروع شد ۳۴۷۱۵ واحد بود که جالب است بدانید تا پایان دولت دهم فقط ۱۲۶۵۴ واحد یعنی حدود ۳۶/۵ درصد آن به بهره‌برداری رسید و تعداد ۲۲۰۶۱ واحد مسکونی نیمه تمام در دولت روحانی تکمیل شد و مهم تر آن که از مجموع ۳۴۷۱۵ واحد گفته شده تنها تقریبا ۱۱۰۰۰ واحد آن توسط دولت ساخته و تکمیل گردید که عملاً حاصل عملکرد ۱۲سال عمر دولت‌های دهم، یازدهم و دوازدهم بود. شایان ذکر است که از این تعداد هم اکنون ۴۹۸ واحد در شهر برازجان فاقد متقاضی هست که حتما دلیل و معنایی قابل تامل دارد.

حال خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
www.nasimjonoub.com

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

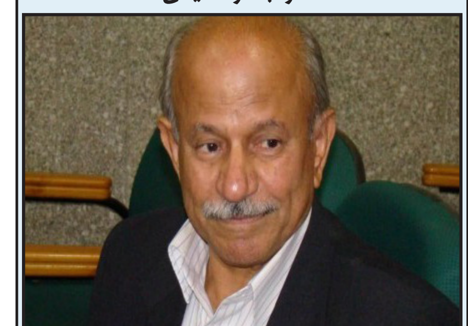
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



گرگونامه ۱۴۰۰

دکتر جعفر حمیدی



گرگو نشنیدیم کسی آمده باشد
یا پنجره ای روی کسی واشده باشد
هرگز نشنیدیم که در کوچه ی این شهر
صاحب قلمی یا قدمی آمده باشد
*
در فاصله ی درخت و آبیم، شب و روز
سرگشتهٔ اوراق کتابیم، شب و روز
آشفته سر و خستهٔ خوابیم، شب و روز
ره گمشده دنبال سرابیم، شب و روز
*
آواز به دریای خروشان بردیم
فریاد به دروازهٔ جوشان بردیم
خواندیم ترانه، گاه و بیگاه به دشت
صد شعر به بزم باده نوشان، بردیم
*
ای مهر تو فریادرس هستی ما
ای شور تو امدادگر هستی ما
ای در سخنت کلام جانانهٔ نور
ای حرف تو، آفتاب سرمستی ما
*
گرگو تو بیا بار ببندیم از این خاک
نه سوی دیار دگری، بلکه بر افلاک
ببینیم که افلاک چگونه است و چسان است
آیا اثری دارد از این خاک پر از آک (ا)
*
گرگو زسرا پردهٔ ایّام چه دیدی؟
جز بددلی و بدسری عام چه دیدی
از این همه گفتار پریشان و پر از رنج
غیر از سخن بیهُده و خام چه دیدی؟
*
وقت است چراغ از در و دیوار بتابد
بر گلشن و بر گلخن و گلزار بتابد
وقت است که روشن شود این خانه تاریک
خورشید به دروازه و بازار بتابد
*
در ثانیه غرق شو که ساعت بینی
پیدا و نهان هر حکایت بینی
خواهی نشوی غرق به گرداب بلا
باید که اُمید بی نهایت بینی

۱-آ ک = عیب

ساروج کوبان در بوشهر

مهدی جهانبخشان



این تابلو بسیار زیبا که گوشه ای از معماری بوشهر را نشان می دهد اثر استاد سید حسین موسوی، نقاش و مجسمه ساز برجسته بوشهری ست که نسل جوان آشنایی زیادی با این استاد بزرگ ندارد.

واما تابلو ساروج کوبان.

علاوه بر ساروج کوبها که در تابلو می بینید نحوه عمل آن توضیح داده خواهد شد، دیوارنوشته هایی پیداست که این دیوار نوشته ها پلاک بندی و تابلو راهنمای پیدا کردن آدرس در بوشهر بوده. نوشته ها عبارتند از :

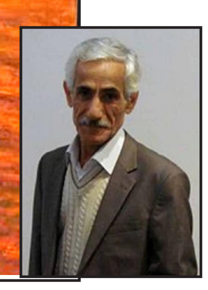
امیریه، محل حکمرانی دوران قاجار در بوشهر.

چاپخانه اُخُوّت که همزمان با چاپخانه عَلَوی در بوشهر فعال بوده. سیگارسازی کاووش که مانند مردم کشور کوبا، در منزل سیگار دستی می پیچیدند، البته نه سیگار برگ.

روزنامه دریا کنار که پس از چاپ توسط دونفر بنامهای قوسو و مَندو در شهر بوشهر با جارزدن بفروش می رسیده.

در دیوارها سوراخهایی تعبیه شده که بعضی از شهروندان در دیوار خانه تعبیه کرده تا خیرین، برای روشنایی معابر، درآن شمع روشن کنند. البته کسانی نیز با نام چراغچی، با شروع تاریکی، چراغ های نفتی معابر را روشن کرده و با دمیدن صبح آن را خاموش می کرده اند.





بالای درب خانه ها، برای دفع چشم زخم، کله پازن یابزکوهی نصب می کرده اند.

و اما ساختن ساروج:

از شلدرار پنبه ای یا شُلدرار دُرُشکهف، گل رُس را آورده با آهک، در کوره بصورت همزمان می سوزاندند و پس ازآن به صورت قالب به فروش می رساندند. خریداران بعد وسیله چهارپا به آدرس خریداران می رساندند. البته سیمان هم به صورت خیلی محدود، برای متمولین (صاحبان ثروت) از هند و در بشکه های چوبی دویست کیلویی، وارد می شده.

اکیپ ساروج کوبان در دسته های شش یا هشت نفری، ساروج را در میدان ریخته و از سر شب تا صبح با ریتم و خواندن آواز آن را می کوبیدند و بر خلاف حرکت عقربه ساعت چرخیده و با وسیله ای بنام علامه بر ساروج خام می کوبیدند، چهار نفر علامه را بر آن کوبیده و چهار نفر دیگر علامه را در هوا نگاه داشته که پس از کوبش چهار نفر اولیه بر ساروج بکوبند:

علامه، علامه، شاه نجف مولامه.

ریتم بعدی:

صدبار گفتم همچین نکن.

زلفای سیات قیچی نکن.

دستمزد سردسته یا اوستا هفت تومان و دستمزد کارگر عادی سه و نیم تومان بوده. (۷۰ و ۳۵ ریال) هربار هم نوبت یکی از افراد بوده که در کناری بنشیند و استراحت کند.

صبح اکیپ دیگر برای ساروج کاری، که معمولا در آب انبار یا عایق بندی دیوار به کار برده می شده می آمدند و آب به ساروج زده و دست بکار می شدند، برای این که دستها از ساروج آسیب نبیند، دست در کیسه ای از پوست گاو می کردند. ساروج را با همین دست در کیسه به دیوار می مالیدند و سپس با ماله بنایی صاف می کردند. در کنار ساروج وسیله ای شبیه برانکارد می بینید که مافه نام دارد و در به جای فرغون در حمل مصالح استفاده می شد. بر بازوی کارگران هم پارچه سبز و در میانش دعایی نوشته توسط دعانویس ها و رمال ها وجود دارد که برای دفع چشم زخم است.

به امید شناخت همه جانبه فرهنگی شهرمان بوشهر و به امید شناخت هر چه بیشتر بزرگان شهرمان.

به یاد شادروان بهنام ابراهیمی

خداحافظی تلخ تو هنوز در باورمان نمی گنجد



عبدالرحیم کارگر: خبر کوتاه است و جانگداز.

کرونا ، عزیز دیگری را هم از ما گرفت.

شادروان بهنام ابراهیمی، همان بهترین نام،که او از صداقت و درستی عاریت گرفته بود و بر رفیقانش عرضه می داشت.

در این روح پلید و خاکستری زمان باورش سخت است؛ ولی چه کنیم که در دایره ی قسمت ما نقطه ی تسلیمیم.

سوز دل بین که سراپا آتش اشکیم، در سوگ آن یار مهربان،آن دردانه رفیقِ با وفا و اسطوره ی محبت ، آن محجوب دوستَ داشتنی.

هر دم که یادت می‌کنم اشک از بصر ریزد مرا/ چون یاد رفتارت کنم خون جگر ریزد مرا.

اکنون پس از تو، و در این شب دود اندود، یادت در مدرسه، منطقه ی ساحلی، زمین فوتبال ومحفل دوستان همواره هویدا و جاوید خواهد ماند.

ای دیرینه دوست!

پروازت را به خاطر سپردیم؛ پرواز پایان تو نیست؛ چون در دل و خاطره ها بذر محبت کاشته ای و درخت معرفت درو کرده ایم.

آن گل لبخندهای ملیحت، ترنم شعله ی زندگی بود؛ لبخندهایی که از ابر صداقت و عطوفت می بارید و با خود دنیایی از یک رنگی و نجابت را می کاشت و نگاه نافذ و پاکت، که در ضمیر وجودمان ابدی خواهد ماند. دوستت داشتیم و دوست داشتن گرانبهاترین ارمغان حیات تو بود که از هیچ کس دریغ نمی ورزیدی.

ای گلچین خزان! خداحافظی تلخ تو هنوز در باورمان نمی گنجد. خداحافظ ای چشمه روشنایی، خداحافظ ای قربت و آشنایی

سنگ را در ناله می‌آرد وداع دوستان
بیستون فریادها در ماتم فرهاد کرد

اینجانب مصیبت وارده و این داغ بر دل نشسته را به برادران این یار سفر کرده و همه دوستان و بستگان تسلیت می گویم روحش شاد،یادش جاویدان باد.

احمد مسعود فرزند پنجشیر تنها نیست

دکتر عبدالرحیم مهرور



از دیر باز افغانستان سراسر تاریخی از شجاعت و مقاومت بجا گذاشته که حکایت از حماسه شیر مردان و زنانی است که جامعه جهانی را تحت تاثیر قرار داده است.

در مقابل بنیاد گرایی طالبانی و دستان ناپاک اجنبی به خصوص افراط گرایان منطقه ای و فراتر از آن روسیه، آمریکا و انگلیس همیشه چشم طمع به این سرزمین داشته اند تا این که امروز با خیانت بعضی از همسایگانی که برای منافع خود یک بار دیگر به ملت مظلوم افغانستان از جمله فرزند شهید احمد شاه مسعود پشت کرده تا چند صباحی مماشات گونه طالبان را به رسمیت بشناسند، اما این حاکمان باید بدانند که جغرافیای افغانستان تنها محدود به آن کشور نیست، زیرا گردش آزاد اطلاعات بزودی دسیسه اغواگران سیاسی را رسوا و برای همیشه به زباله دان تاریخ می سپارد.

اینک هموطن : جبهه مقاومت ملی افغانستان به رهبری فرزند دلاور دره پنجشیر نیاز به حمایت شما آزادیخواهان دارد، به هر طریق که در توان دارید دریغ نفرمایید.

جناب آقای بهروز قره بیگی
ناظر محترم گمرکات استان و مدیرکل گمرک بوشهر
کسب رتبه نخست در جشنواره شهید رجایی راکه نشانه درایت شما و مجموعه زحمتکشان گمرک بوشهر است، به حضرتعالی و کارکنان تلاشگر گمرک تبریک عرض می کنم.
به امید موفقیت هرچه بیشتر شما در شکوفا کردن تجارت استان.
«مهدی جهانبخشان»

خداحافظی دکتر مصطفی سالاری با سازمان تامین اجتماعی کشور



مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی با انتشار دست نوشته‌ای در صفحه شخصی خود، از این سازمان خداحافظی کرد.

مصطفی سالاری با انتشار دست نوشته‌ای از پایان مدیریت خود در سازمان تامین اجتماعی خبر داد.

بر اساس این گزارش در این دست نوشته آمده است:

«با استعانت از خداوند متعال، پس از هشت سال ماموریت به عنوان استاندار بوشهر و گیلان و مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی از شنبه بیستم شهریور به عرصه پژوهش، مطالعه و تدریس و به عنوان هیات علمی در محل سابق خدمت خود، موسسه مطالعات بین المللی انرژی و نفت بازمی گردم.

خداوند را شاکرم که لطف و عنایتش نصیبم شد که در طول ۲۶ ماه خدمت در سازمان تامین اجتماعی، با محقق شدن متناسب سازی حقوق بازنشستگان، اجرای طرح تحول دیجیتال، عملیاتی کردن پروژه نسخه الکترونیک، طرح مقررات زدایی و تجمیع و تنقیح بخشنامه ها، آغاز سیر درمان رایگان و توسعه عدالت درمانی در سطح کشور و پایداری بلندمدت منابع با وصول بی سابقه مطالبات سازمان از دولت اثبات شود که با اعتماد به شرکای اجتماعی، خرد جمعی و تکیه به نیروی انسانی کارآمد و خلاق و همراهی مدیران عالی می توان دستاوردهای بزرگی حاصل نمود.

به جهت ارتباط و الفتی که با جامعه بزرگ و شریف ذینفعان سازمان تامین اجتماعی داشته ام، در صیانت از این دستاوردها و تحقق دیگر آرمان هایمان در حوزه عدالت و رفاه اجتماعی، کماکان در کنار جامعه هدف سازمان خواهم ماند.

از کلیه همکاران و آحاد بازنشستگان و کارگران، پژوهشگران، اهالی رسانه، شرکای اجتماعی و ذینفعان سازمان که با مشورت، پیشنهادها، انتقادها و حتی اعتراض ها در این مسیر یاری گر ما بودند، سپاسگزاری می نمایم و بابت همه نقص ها و نارسایی ها حلالیت می طلبم.

مصطفی سالاری – پنجشنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۴۰۰»

مو اهرم نمی شم، می شم بنه گز

حسین نوری فیروزی



یزله های بوشهری، تک بیتی هایی هستند برگرفته از یک اتفاق خاص که شعارگونه در مجالس شاد مخصوصا عروسی ها خوانده می شوند. البته برای ایجاد تنوع سر خوان ابیاتی به سلیقه خود به آن اضافه می کند که بیشتر برگرفته از ادبیات شفاهی کهن منطقه است. اگر توجه کرده باشید ۹۰ درصد یزله ها نیز رگه هایی از گویش بخش جنوبی استان بوشهردر خود دارد. البته به مرور زمان سعی شده آن بخش از اشعار شفاهی که با معنی شعار یزله همخوانی ندارد توسط خوانندگان این بخش از آواها تغییر داده شده و از محتوای نسبتا بهتری برخوردار گردیده اند. یزله یکی از هیجان انگیزترین آوای اصیل بوشهری است که نظیر آن در بخش "حیامولای" سینه زنی نیز تحت عنوان یزله آیینی مشاهده می کنیم. چون یزله ها دارای ریتمی پرتحرک و یک وزن هستند. ایجاد هماهنگی در اجرا وهیجان دادن به تنظیم حرکتهای نقش آفرینان این آوا و نواکمک می کند سالها است که برای احیا و ماندگاری این نوع موسیقی گروهی وهم آوایی کار می کنم وتا کنون در یزله های "سیریا سیریا"؛ برای شادروان محمود جهان وخار تو پا من"برای آقای اخلاقی و "شکر و شکربنگاله" "وزنکی موینی" و" مو اهرم نمیشم میشم بنه ی گز"برای آقای حیدریه و چند تای دیگر مثل "جومه ناری دلم پی دلتن" در دست اجرادارم که باید مثل سایر کارهای اجرا شده با حفظ ریتم نسبت به تنوع بخشیدن در ملودی آنها و بیرون آوردن ازریتم یک نواخت همچنین گذاشتن شعر و تصنیف مناسب روی شعارهای گروهی یزله تا جای ممکن در بازسازی و نگهداری آن ها اقدام کنم. وقتی می خواستم روی بازسازی یزله مو اهرم نمیشم میشم بنی گز کار کنم، خوب مثل فصول قبل ابتدا پیگیر علت و منشا وچگونگی ظهور این یزله شدم. لذا ناگزیر علت را به طور میدانی مورد پژوهش قرار دادم تا این که به روایات شکل گیری متعددی از این یزله رسیدم که برایم به درستی ملموس نبود تا این که فردی که ادعا می کرد خودش شاهد این قضیه بود داستان اصلی را برایم تعریف کرد. البته این پژوهش مربوط به سال ۶۴ است است. ایشان این طور بیان نمود که در یکی از زمستانهای پر باران که آب سطح جاده ی بوشهر به اهرم را پوشانده بود، شخصی جامانده از قافله ی تره باری که از روستاهای اطراف بوشهر و تنگستان به مقصد شهر بوشهر می آوردند و اهل و ساکن روستای بنه ی گز بوده با ۲ راس الآغ از شهر بوشهر به مقصد دیار خود حرکت می کند از برج مقام و مسیر آب انبار سیف می گذرد و تا" باغ بی کسو" که از شاخصه های مسیر بوده عبور می کند، چون آبگرفتگی جاده را محو کرده بوده ازآن جا به بعد مسیر اصلی را گم کرده و سراز روستای باغک که بعد از بنه گز هست در می آورد و متاسفانه نزدیک دره کولی، خرش به گل فرو می رود قافله ای که از مبدا اهرم ددحال حرکت بود بهش نزدیک می شود، او با دیدن قافله تقاضای کمک می کند و همراهان قافله به کمکش می شتابند. اولین سوالشان این بود که جاده اهرم، این طرفه که ما داریم عبور می کنیم، چرا شما راه را عوضی رفته ای؟او در جواب می گوید: راه گم کرده ام وگرنه مو اهرم نمیشم میشم بنه گز. افراد قافله که به کمک آمده اند افسارخرش رامی گیرندوازگفته ی خودش برای هماهنگی استفاده می کنندوباهمدیگراین شعاریزله رامی خواندمواهرم نمیشم میشم بنه ی گزوآن شخص وخرش رااز گل ولای نجات می دهندوتابنه ی گزاوراهمراهی می کنند.که این شعارهماهنگ بعدا به عنوان یزله در مراسم عروسی وجشن ها خوانده می شود.لذامن شعری براین یزله معروف نهاده وبااضافه کردن یک اوج مناسب درریتم ان همراه با ساخت یک آهنگ جدیدمجددا بازسازی نموده وباتنظیم بسیارخوب آقای محسن حیدریه به بازار موسیقی ارائه نمودیم. واما شعروآهنگ جدید این یزله:

ازجاده ی خور باغ زهرا
وقتی که میر م بسوی صحرا
تاکه میرسم پل چغادک
دلم می کنه هوای باغک

مو اهرم نمی شم
می شم بنه ی گز

راستی چه خشن، هوای اهرم
اون نخل های باصفای اهرم
تا که می رسم به نخل وخرما
ازیادم می ره شرجی و گرما

مو اهرم نمی شم
می شم بنه ی گز

مواهل دیار تنگسونم
دیوونه ی خاک نخلسونم
اهرم خشن و هوای پاکش
هسم همیشه مو سینه چاکش

مو اهرم نمی شم
می شم بنه ی گز

چند رباعی برای احمد مسعود ، سردار پنج شیر



عبدالمجید زنگویی

۱
شیری که زپنج شیر برخاسته است
بر ضد خرافه لشکری خواسته است
برخاسته تا داد و دهش باز آرد
زین رو هدفش به مهر آراسته است
۲
در بستر تاریخ شکوفا شده ای
از رود گذشته ای و دریا شده ای
در فاجعه ی سقوط افغانستان
مسعود جهان گشته و بی تا شده ای
۳
مسعود که میر پنج شیرش خوانند
در حادثه ی بزرگ شیرش خوانند
بنیاد فساد گفته باید بر کند
حق است که رهبری کبیرش خوانند
۴
افروخته ای چراغ آزادی را
آراسته ای بنای آبادی را
همزاد سعادتی و مسعود به نام
فریاد زدی اصول بنیادی را
۵
بر نخل امید ما ثمر بنشاندی
بر تیره شبان ما قمر بنشاندی
مسعود شدی چو درفتادی با جهل
زآزادی و فکر نو شجر بنشاندی
۶
خود را زنژاد آریا می دانی
از نسل بزرگان و کیا می دانی
با سعدی و فردوسی و حافظ دمخور
مسعودی و خود ضد ریا می دانی